

متن پرسش

بسم رب المهدی با عرض سلام خدمت استاد گرانقدر: در تاریخی که غرب سایه ظلمات خود را بر نور حقیقت انداخته تا انسان امروزی رسیدن به حقیقت را برای خود بسیار دشوار دریابد، ما به عنوان فعالان فرهنگی به نظر نقشی بسی دشوارتر و پیچیده تر داریم. برای فهم پیچیدگی و سختی این کار باید به دنبال راهی به سمت حقیقت بود و ایستادن عین تباهی است. برای فهم این تاریخ و رسالت و جایگاه خود می خواهیم نگاهی به جایگاه هنر به عنوان یکی از مهمترین عناصر تاریخ بیندازیم و تلاش کنیم آن را در زندگی خود فهم کنیم. ما هنر را بستری می بینیم که با آن می توان احساسات، عواطف، حساسیت و اندیشه انسان ها پیوند خورد و با آن زیبایی شناسی مردم و نظام ارزش ها را الهی نمود و تلقی ها را از مفاهیم مختلف تغییر داد و ارتقایی در نیازهای انسانی قرار داد. می شود گفت هنر، زبان تکلم با جنس انسان، فارغ از انواع آن هست. در اینجا هنرمند باید از زمانه خود جلوتر باشد، غایت خود و مسیر طی شده را بفهمد و مسیر پیش رو را جلوتر از تاریخ خود درک کند. در اینجا می خواهیم به هنری متذکر شویم که ورای از هنر رسانه ایست و حتی می تواند به هنر رسانه ای ما نیز روحی متناسب با انقلاب اسلامی ببخشد. اما آنچه که در فهم هنر با مفهوم فوق اهمیت می یابد مسئله ایست که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود. همانطور که در متنی که پیرامون آزادی، جمهوریت و انقلاب اسلامی نگاشته بودید و در ضمن آن بیان فرمودید، «آزادی را احساسی می دانید که بشر این دوران خود را با آن معنا کرده و احساس آزادی را برای خود از هوایی که باید با آن تنفس کند، مهمتر می داند و لذا می خواهد آن را به دست آورد. زیرا آزادی یک نوع موجودیت به انسان می دهد و امروز بشر نسبت به این امر به خودآگاهی رسیده یعنی بیش از پیش احساس نیاز به آزادی را در خود احساس می کند» و حتی شاید بتوان گفت همانطور که انقلاب در آغاز خود با در دست گرفتن پرچم عدالتخواهی و خداباوری، طومار مارکسیسم را به هم پیچید، امروز هم باید علم آزادی خواهی را در دست بگیرد تا بتواند از چنگال لیبرال دموکراسی خارج شود. با توجه به این مسئله ای که ما را به آن متذکر شده اید، به نظر مفهوم آزادی را باید در کار فرهنگی و نسبت خود با جامعه درک کنیم. ما در کار فرهنگی خود، به نظر باید به آزادی انسان ها توجه کنیم و ضمن تلاش برای تذکر جامعه به آزادی، خود نیز در کار فرهنگی خود جایی برای آزادی انسان ها باز کنیم و آزادی آن ها را ببینیم. در کار فرهنگی برخورد ما با اندیشه ها و احساسات اجتماعیست که باید آن ها را در دل واقعیت ها به حقیقت تذکر دهیم. اما به نظر در دیدن آزادی جامعه توسط ما مسئله مهم ضمن تعریف آزادی در کار فرهنگی چگونگی تذکر دادن است که به تعریف از آزادی مربوط است و اینکه حال سوال ما این است

که تعریف آزادی در فعالیت های اجتماعی چه می تواند باشد و ما چگونه باید جامعه را متذکر شویم که همچون غرب به مدیریت و کنترل انگیزه های اجتماعی دچار نشویم و آزادی انسان ها را در آن دیده باشیم؟ اینکه ما متذکر می شویم، را بیشتر می خواهیم فهم کنیم و ببینیم هادی جامعه، که همه را به حقیقت متذکر می شود، چه نسبتی را باید با جامعه خود برقرار کند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این ابتدای راه است. بسیار خرسند هستم که متوجهی حساسیت موضوع شده‌اید. حال به این موضوع فکر کنید که انسان می‌خواهد آزادانه آن‌چه را مایل است و باور دارد، عمل کند. در این صورت اگر خواسته‌ها و باورهایش متعالی شد وقتی خود را آزاد می‌داند که شرایط مقابل او، مانع تحقق آن خواسته‌ها نباشد و این عالی‌ترین نحوه‌ی تربیت فرهنگی است که انسان، خود را آزاد بداند و آزادی او برای او فضیلت و کمال باشد. این‌جا است که از یک طرف از آزادی به معنایی که غرب از آن تلقی اباحه‌گری دارد فاصله می‌گیریم و وارد تاریخی می‌شویم که تحجر و ارتجاع نیز برداشت‌های تنگ‌نظرانه‌ی خود را بر ما تحمیل نمی‌کند و از این جهت تأکید دارم که این اول راه است. و چه اندازه زیباست که هنر و هنرمند بتواند معنای آزادی را با فضیلت انسانی یگانه کند تا بشریت دوران متوجه شود نه تنها تکالیف الهی مانع زندگانی آزادانه‌ی او نیست، بلکه بستر بهترین انتخاب او به حساب می‌آید. موفق باشید